

"ماریام پرز" یک رقصنده ی حرفه ای است . در صحنه ی آغازین نمایش بسیار خوش درخشید و به همراه افشین مفید در نقش رستم، رمانس بسیار زیبایی را ایجاد کرد. شاید این اولین بار بود که ما با یک صحنه ی عشق‌بازی در تئاتر ایرانی مواجه شدیم که با وجود حالات اروتیک در آن، فرهنگ محافظه کارانه مان نیز رعایت شد.

گویا شاهرخ مشکین قلم، در هر نقشی همه ی وجود و هنر خودش را در طبق اخلاص می‌گذارد و به صحنه می‌پرد. او را بارها دیده ایم که چه هنرمندی است... چه به نقش منبزه در آید چه سهراب. هنگامی که در یکی از اجراهای گذشته اش، طناب به گردن، بر صحنه چرخید - من تماشاچی داشتم خفه می‌شدم... و آنگاه که در تئاتر "زهره و منوچهر" لودگی می‌کرد- خنده ی تماشاچیان اش بند نمی‌آمد. شاهرخ با کمی تغییر در صدا، با مهارت شگفت انگیزی



مهره ی سرخ

افشین مفید از کودکی در زمینه رقص و تئاتر فعال داشت اما پس از مرگ پدر (بیست سال پیش) کار دیگری در پیش گرفت و سالهای بی در پی با صحنه خداحافظی کرد. او با پیشنهاد نقش رستم دوباره به صحنه بازگشت و نشان داد که با عزمی راسخ و کوششی بی وقفه چگونه توانسته است خود را برای این نقش آماده کند. افشین مفید با هنرنمایی خود صحنه‌های جذابی آفرید و خاطره‌ای پررنگ به جا نهاد .

"گرد آفرید" داستانی گوی نمایش، به نخستین زن نقال ایرانی شهرت یافته اما در "مهره ی سرخ" نقال نبود. به گمانم در این مورد عمدی در کار بوده و می‌خواسته‌اند کار او را از جنبه‌های سنتی دور و با زمان هماهنگ‌تر کنند. گرد آفرید، در

نمایشی ایرانیان خارج از کشور آغاز کرده و در دیگر، به روی ذهن تماشاچی ایرانی گشود به این معنا که در آن، ادبیات (شعر و مضمون آن) نقشی اساسی را بر عهده داشت و عنصری غالب بود با اینحال اگر بازی ماهرانه ی بازیگران نمایش و موسیقی تئاتریکال آن نبود چنین جلوه‌ای نمی‌داشت و بسیاری تا ابد از آن بی‌خبر می‌ماندند چرا که اکثر ایرانیها با مطالعه بیگانه‌اند و ادبیات خود را از طریق هنرهای دیداری و شنیداری می‌شناسند که همین امر اهمیت اینگونه نمایش را دوچندان می‌کند.

"هما سرشار" با متن پر مغز و زیبایی پرده را باز و نمایش را آغاز کرد. او در منتهای وقار، با صدای آرام و پخته ی خود از اهمیت کار فردوسی در درجه ی نخست و سپس پیگیری سیاوش کسرانی در ایجاد اثری وام گرفته از منظومه ی رستم و سهراب، شاهکار تراژیک پیر طوس، با برگردانی امروزی و نگاهی مدرن گفت و تماشاگران را برای درک بیشتر راهنمایی کرد. هما سرشار در آن متن، به درد مشترکی اشاره کرد که همه ی ایرانیان دچار آنند . دردی که از بی‌دانشی نیست اما حتا دانشمندانمان از آن در امان نیستند. دردی که از تعصب بر می‌خیزد و کور چشمی . دردی که با وجود این همه داستان ناب... این همه شعرنغز... این همه نصیحت غیر مستقیم... هنوز و هنوز ریشه در سرزمین ما

چشم انداز



نوشین معینی کرمانشاهی

اطلاعات و نظرات خود را با من در میان بگذارید
noushinmoieni@hotmail.com

در حالیکه هنوز صحنه ای از نمایش، ذهنم را به سوی خود می‌کشید و صدای موسیقی و کلام، در گوشم می‌چرخید- با فشار جمعیت از سالن تئاتر بیرون آمدم.

دخترش (بی بی کسرانی) دست دخترک خود را در دست داشت و با حالتی گیج که بی‌شبهت به آن لحظه ی من نبود- مهرورزی مردم را نسبت به "مهره ی سرخ" پاسخ میداد. به سوش رفتم... در آغوشش گرفتم و یاد پدرش را گرامی داشتم. در آن لحظه‌های صمیمی... در آنگاه که با احساساتی مشترک و حلقه ی اشک در چشم، محیط را نادیده گرفتیم- با فشار جمعیت و به ناچار از هم جدا شدیم. یکشنبه، یازدهم ماه دسامبر" پرشن آرت سوسایتی" در سالن نمایش "فروید" در "یوسی



اشعار این داستان را خواند و با حرکاتی مطابق مفهوم، فضای تراژیک سوژه را ایجاد کرد. به هر رو مشکین قلم در همه حال و هر حالتی هنرپیشه است- هنرپیشه ای مجهز به ابزار هنری گوناگون از جمله رقص .

چند سال پیش کاری از "شاهرخ یادگاری" دیدم بر اساس شعرهایی از فروغ فرخزاد. در آن زمان بود که از وجود این هنرمند مطلع شدم و روش متفاوت او را ستودم. در این نمایش نیز باید بگویم که صدای ادوات موسیقی و ضرب آهنگها و ملودی‌ها مناسب بودند و بی آنکه او بخواهد موسیقی را بر نمایش و شعر تحمیل کند- آنها را با لحظه‌ها ی صحنه و حالات نمایش، همراه کرده و تلفیق زیبایی ارائه داده بود از موسیقی باستان، موسیقی اصیل ایرانی و موسیقی آزاد. شاهرخ یادگاری اشعار شاهنامه و مهره ی سرخ را با دقتی به طول دوسال انتخاب کرده است. همه ی کارهای صحنه از جمله کارگردانی نمایش هم به عهده ی او بود. باید به دقت آقای یادگاری آفرین گفت زیرا که در طول نمایش، ترجمه انگلیسی اشعار را بر صفحه ای

لحظاتی از نمایش، به زیبایی اشعار را خواند و بر خلاف انتظار بیننده که مشتاق ایجاد هیجانی به شکل تقالیهای سنتی از سوی او بود- داستان را از این صحنه به صحنه ی دیگر برد.

"آیداساکی" و "ماریام پرز" دوزن بازیگر در این نمایش بودند . "آیدا ساکی" نقش گرد آفرید شاهنامه را به عهده داشت و "ماریام" نقش تهمینه را .

"آیداساکی" بسیار جوان است . پیش از این، او را با شگفتی در یکی از مسابقه‌های بین المللی رقص در تلویزیون دیده بودیم اما "مهره ی سرخ" اولین کار نمایشی این دختر جوان بر صحنه ی تئاتر بود آنهم در میان گروهی حرفه ای . کار آیدا، نفس گیر است. او آنچنان به ماهیچه‌های خود تسلط دارد که هر گونه حرکتی را با هر درجه از شتاب می‌تواند انجام دهد. آیدا، مرا به یاد جوانان ورزشکار یونان باستان می‌اندازد که امکانات نرمش در اندام را به نهایت درجه از توفیق می‌رساندند. صحنه ای که او و شاهرخ را در نبرد و سپس دل‌بستگی شان نشان داد بسیار زیبا بود.

دارد و همچنان بر عقل و هوشمان غلبه می‌کند. باری هما سرشار از حسرت بی دوائی بر این درد کهنه گفت و با این امید که هنرها و نمایشهایی از این قبیل بتوانند حداقل ما را به وجود آنگونه درد، واقف کنند- صحنه را به گروه نمایش سپرد.

"شاهرخ مشکین قلم" در نقش سهراب، طراح رقصها و لباسهای نمایش هم بود و "افشین مفید" پسر بیژن مفید، نقش رستم را بر عهده داشت.

ال ای "نمایش" مهره ی سرخ" را به صحنه برد که شاهرخ یادگاری موسیقی آن را برای منظومه ی "مهره ی سرخ" اثر شاعر معاصر "سیاوش کسرانی" ساخته و نمایش را طراحی و کارگردانی کرده بود. مهره ی سرخ، آخرین شعر سیاوش کسرانی - شاعر شعرهای ماندگاری چون "آرش کمانگیر" است .

نمایش متفاوت مهره ی سرخ، تلفیقی بود از موسیقی، رقص (نه به معنای متداول آن) تصویر و کلام، که فصل تازه‌ای را در کارهای

شبی زیبا با شیرازی به کوشش شهرزاد الوندیان



دست، زاده ی کشور شیلی و مقیم آمریکاست که از سال ۲۰۰۶ در کنسرت‌هایی با زیبا شیرازی، پیانو می‌نوازد.

تم اصلی کارهای خانم شیرازی عشق و صلح است. به نظر می‌آید که او این دو عنصر را حیاتی‌ترین‌ها در زندگی بشر می‌داند با این حال نگاه این زن هنرمند، همواره به جنسیت



خود - توصیف حالات و آرزوهای زنان است که گاه به صورت قصه و گاه شعر بیان می‌شوند. زیبا شیرازی صحنه گردان ممتازی است. او می‌داند که چگونه بر صحنه بایستد - با حرکاتش چگونه مفاهیم را القا کند و مهمتر از همه آنکه چگونه در میانه ی ترانه خوانی هایش به رفتاری بسیار حرفه ای و گفته‌های شیرین خودمانی با تماشاگران ارتباط برقرار کند. ادای واژه‌ها و مفهوم ساختن شعر بوسیله ی فرمهای کلامی (شاید بهتر است بگویم تئاتر یکال است)

که آرنیست - اکتیویست ما را متفاوت کرده و در جایگاهی نشانده که ویژه ی خود خود اوست.

این نخستین بار بود که من کار زیبا شیرازی را از نزدیک می‌دیدم. خیلی خوشم آمد و شاد شدم از اینکه یک هنرمند ایرانی با اعتماد به نفس کافی و در نهایت وقار، جمعی را به وجد آورد و آنها را با شیوه ی مختص به خود، سرگرم کرد. با درود به این زن هنرمند به شما خوانندگان عزیز نیز توصیه می‌کنم که به سایت اینترنتی اوسری بزنید و با کارهایش آشنا شوید. و سیاسی نیز برای شهرزاد الوندیان، با این امید که نفس تازه‌ای باشد بر این خطه ی ایرانی نشین در معرفی فرهنگ ایران و هنرهای خوب اش.

شهرزاد(شری) الوندیان زنی ست با قابلیت‌های گوناگون. او به تازگی در حاشیه ی کار تمام وقت خود، یک کمپانی تولیدات فرهنگی نیز ایجاد کرده و در اشاعه ی ادبیات فارسی و هنر ایرانی می‌کوشد از این رو، شنبه، سوم ماه ژانویه (۲۰۱۱) را برای معرفی آلبومی از کارهای



"زیبا شیرازی" انتخاب و در سالی مناسب، مهمانی زیبایی برگزار کرد. شمار مهمانان در آن شب به صد و پنجاه نفر هم رسید که با نظم و سلیقه ای عالی از آنان پذیرائی شد.

در میان مهمانان چهره های سرشناس و هنرمندانی از جمله ابی، ویدا قهرمانی، فتانه اقبالی، زهره رمزی، سهراب اخوان، عباس حجت پناه و... دیده می‌شدند.

مهمانان در آغاز شب، صدای ضبط شده ی "اللهه اخوان" را شنیدند که شعری به نام "پرچم" را از



شاعر گرامی "حسن رضوی" به گرمی خوانده بود. سپس شهرزاد الوندیان یکی از اشعار "مجتبی کاشانی" به نام "مدرسه ی عشق" دکلمه و با صفای صدایش مجلس را مصفا کرد. بعد از شعر خوانی او، زیبا شیرازی به صحنه دعوت شد و خانم الوندیان، شب زیبایی را که آغاز کرده بود به ترانه ساز حرفه‌ای ممنوع تحویل داد.

زیبا شیرازی را اغلب ایرانیان می‌شناسند چرا که سبک متفاوتی را در هنر ترانه خوانی ارائه می‌دهد. او سالهاست که در این زمینه کار کرده گاه با گیتار به نغمه می‌پردازد و گاه به همراه نوازنده‌های ماهر جاز برنامه اجرا می‌کند از جمله دکتر حوزه میگل یامان. این نوازنده ی چیره

و او بنده ی پیروزی - به هر قیمتی... نقش تهمینه در منظومه ی مهره ی سرخ، همانا نقش مادر ایرانی است که وجود پسر را غنیمتیمی داند از برای نگاهداری معشوق - سنتها و ارزشهای ملی سرزمین اش لیک به دلیل "زن" بودن، نگاهداری آن ارزشها را در سایه ی صلحی میان گذشته و آینده می‌طلبد: گفتیم به پروراندن فرزندی زیبا و پرهیز

روی پیشانی صحنه، از نظر تماشاگر نا آشنا به زبان فارسی گذراند! شاهرخ یادگاری با درک کافی از شعر و سکون‌های آن در این تئاتر از زبان رستم سخن گفت هر چند که روی صحنه حضورش ناپیدا بود.

پروین جوادی در سایه ی (پرشین آرت سوسایتی) تهیه کننده ی این کار خوب بود. او نه تنها بخش مهم مدیریت کارهای جنبی



درامش آورم سر پر شور تهمتن باشد که همنشینی این پور و آن پدر در سرزمین ما بیخ گیاه کینه بسوزاند وین سرزمین را با بالهای مهر بیوشاند متأسفانه مجال نیست که همه ی شعر را در این صفحه بگنجانم اما باید اشاره کنم که سیاوش کسرائی با اندوهی که ویژه ی شاعران است درد جوانان وطنش را از زبان سهراب می‌سراید: پور و پدر برابر و بیگانگی؟ شگفت! با صد نشان که بر رخ و بر بالاست نشناختم تو را... نشناختی مرا... این پرده پوش شعبده گر - چشم بند کیست؟ این کوری از کجاست؟ و باز از زبان سهراب می‌گوید:

تا داد دوستی بر تخت نشانم آنگاه سر به خدمت - پیش پدر نهم بردارم از میان - آئین خودسری کاخی به داد بر کشم و مهر پروری آزادگی شود آئین پاک ما درها چو برگشایم بر گنج و خواسته دیگر کسی گرسنه نخسبد به خاک ما گفتیم که جنگ من، پایان جنگهاست زین پس جهان ما همه عشق است و آشتی و شاخه‌های گل...

در تیردان و تیرک مردان رزمجوی آری آرزوی سیاوش کسرائی نیز دیدن شاخه ای گل در دهانه ی تنگ مردان رزمی سرزمین اش بود که این آرزو، روزی بر آورده شد!... و هیئات...

نمایش را به عهده گرفت که بخش کوتاهی از اشعار را نیز به جای تهمینه خواند. صدای پروین جوادی را که از زبان تهمینه سخن می‌گفت بسیار ستودم. گوئی آن را برای این نمایش پرورانده بود. نه تنها جان شعر بیان شد که صدا نیز صاف و بی خش بود.

اما داستان و اشعار این نمایش:

سیاوش کسرائی در منظومه ی "مهره ی سرخ" به استقبال داستان رستم و سهراب رفته و به نتیجه گیری دیگری در جهان امروز رسیده است. او که در سالهای پایانی عمر کوتاه خود این اثر را آفرید با نگاهی حسرت بار به اسطوره‌های شاهنامه می‌نگرد و داستان دیگری می‌آفریند.

در منظومه ی سیاوش کسرائی، مهره ی سرخ همان بازوبندی است که در شاهنامه بود. نشانه ی گرانقدری از پیشینه - خویشاوندی - پیوستگی... که جوان امروز ایران، آنرا زیر پیراهن خود پنهان کرده است زیرا گمان می‌کند که جهان تازه، برای نشانه‌های کهن اعتباری قائل نیست... و بدون تکیه به هیچ نشانه و پشتوانه ای، غره به توانائی‌های جوانی می‌رود به جنگ دشمنان سرزمین اجدادی غافل از آنکه دشمن کسی نیست جز پدر! و پدر با پسر خود می‌جنگد بی هیچ شناختی از او... هیچ شناختی از حرارت و خروشنده‌گی هایش... از امیدها و آرزوهایش...

در این رزمگاه غم انگیز، که آرمانهای نو با باورهای دور و دیرینه نبرد می‌کنند - پدر با نیرنگی بر پسر پیروز می‌گردد. باورهائی که لایه در لایه، طی قرون، همه ی شعور پدر را در اختیار گرفته‌اند آموزگار نیرنگ اویند در این نبرد